

استنتاج از نامه آقای فراستی

امیرفیض- حقوقدان

ایران یارگرامی آقای فراستی؛

بسیارمتشکرم از دریافت پاسخ نامه ام انسان دردانره تحقیق غالباً به نکته هانی میرسد که نه سیاه است و نه سفید و حالت خاکستری دارد که کنجکاوی زیادی را پذیراست تا حقیقت آن روشن شود نزدیک ترین و آشنا ترین راه توسل به مبداء است و این موقعیتی بود برای بنده که نسبت به نامه هشداردردانره تکلیف تحقیق قرار گرفته ام پیش آمد که با لطف حضرتعالی به طریق مطلوب رهنما شدم خواهش دارم تشکراتم را بپذیرید!

درمورد برخورد حضرتعالی با نتیجه گیری نامه هشدار که متضمن محکومیت اعلیحضرت رضاشاه دوم به دشمنی با موجودیت ایران است کاملاً متوجه محظوریت حضرتعالی هستم.

نظربه اینکه قبل ازنامه اینجانب و آنطور که اظهارشده به مجرد انتشارنامه هشدار، حضرتعالی درمرقومه ای اظهارداشته اید:

((که نه دراندازه ای هستم که حتی خلع پادشاه رادرمخیله ام راه دهم یا محاکمه کنم و یا اتهاماتی ازاین دست. بدیهی است که شاهنشاه را که نمادسامانه پادشاهی میدانم وایشان را مدافع تمامیت ارضی ایران میشناسم و به این کمبوددراین راستا معترضم و لاغیرو هیچگونه تهمت دیگررا نمی پذیرم))

اکنون مشکل است که عبارت دیگری برای جواب نامه بنده بکاربرید و این دوگانگی درعبارت شان یک مرد سیاسی نیست و (سخن حرف مرد یکی است) تائید کننده موضوع است.

البته انسان مایل است بدون قبول زحمت تحقیق و ممارست، همواره با جواب روشن و قاطع آری یا نه مواجه شود ولی این خواستن برای دیگران ایجاد تکلیف نمیکند.

اینجاست که فصل استنتاج پیش میآید که با استفاده ازروش مزبور ازیک حکم کلی به اجزای متحول درحکم دست یابی پیدا کنیم.

همانطور که بنده بااستفاده ازروش استنتاج ازنامه هشدار، به دریافت مراتب دیگری ازجمله محکمه صحرانی رسیدم.

استنتاج ازحکمی که حضرتعالی نسبت به نامه هشدار ارانه داده اید موید مراتب زیراست:

**نامه هشدار را تنها درحد تذکرات و آنهم درعرض انتقادات تائید میکنید، انتقاداتی که به اعتبارصراحت قانون اساسی رعایت آن درتکلیف اعلیحضرت است و این بدان معناست که عبارات درمقدمه نامه درحد مفهوم ارتباطی با انتقاد مورد تائید است نه مفاهیم عرضی وانشعابی آن.

**** به جز مطلب انتقاد که قسمت اول نامه هشدار را شکل داده است به دیگر مراتب نامه از جمله برائت و یا متهم کردن اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران و تهمت های مشابه مورد قبول حضرتعالی نیست و این درست همان دستاوردی است که انتظار بود! متشکرم.**

----- برای آسانی نامه مبادله شده به اینجا آورده شد -----

JavidIran (PeymanMel) > schrieb am 0:48 Mittwoch, 21. September 2016:

قای فراستی؛ نوشته استاد امیرفیض برای همگان فرستاده شده بود و پاسخ شما هم برای استاد فرستاده خواهد شد و هم به لیست فرستاده میشود.

شما و همه آنانی که هشدار را امضا کرده اند یا از آن پشتیبانی کرده اند همه شان طرفه میروند این پرسش که استاد رو به شما مطرح کردند و انتظارم این بود؛ شما که شخصی امنیتی هستید و بایستی جزییات را خوب ببینید و پاسخ لازم داشته باشید ولی حاشیه روی کرده مطالب دیگر نوشته اید و پرسشی را که من حتا با زیر خیر قرمز بیشتر نمودارش کرده بودم را بدون پاسخ گذاشته اید. شما ها هیچکدام حاضر نیستید این تهمت را که روشن و مانند روز در بخش آخر هشدار آمده است را اقرار کنید و از آن پوزش خواهی کنید پرسش استاد برای بار چندم در نوشته رو به شما هم آمده این بود.

ابهام دوم؛ این است؛ آیا حضرتعالی که حکم محکمه صحرائ دائر به محکومیت رضاشاه دوم به دشمنی با موجودیت ایران را تائید و حمایت کرده اید، قسمت آخر حکم که محتوای آن همان محکومیت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران است مورد تائید سرکار بوده و یا به آن قسمت از حکم توجه نشده است؟

روشن وبدون حاشیه پردازی بفرمایید توجه کرده اید و مورد تایید سرکار بوده یا خیر و یا اشتباه کرده اید و اعلیحضرت را به این «جرم» محاکمه صحرائی کرده اید؟؟

کدام است آقای فراستی

ح-ک

From: Ahmad Farrassati [mailto:]
Sent: 20 September, 2016 5:35 PM
To: JavidIran (PeymanMel) >
Subject: Re: Mossadegh- Hoshdaar - Doshmani

با درود، آقای ح-ک

از آنجا که شما واسطه تماس با استاد امیر فیض هستید و ایشان منت گذارده و بنده را مخاطب قرار داده اند به عرض شان برسائید که من تحریری با عنوان (تاریخ را بدور از تعصب باید تعقیب کرد) را ننوشته ام. مطلبی در فیس بوک بود که در رد ادعای تنی چند از دشمنان شاهنشاه آریامهر مبنی بر سکولار بودن آقای مصدق ترویج اسلام به وسیله شاه نشاه آمده بود و نتیجه گیری شده بود که **آخوندها فرایند کارهای پادشاه در گذشته هستند** که از سوی دوستان فیس بوکی پاسخی داده شده بود که نشان میداد این شاهنشاه آریا مهر نبودند که پایبند کوردین بودند بلکه قاید سکولار ایشان آقای مصدق بودند که این گونه به استناد به سوره و روایات حکم صادر میکرده اند و شاهنشاه برابر قانون اساسی رهنمود پادشاهی خود را پی می گرفتند. این گفتگویی است که از دیر باز شاید چند سال است که بین چند تن از پیگیران مخالف و موافق در گیر است و از آنجا که سندی گویا مبنی بر دین مداری آقای مصدق بود و نه شاهنشاه، با ضمایم در میل گذاردم تا ماهیت آقای مصدق شفاف تر عرضه شود. این متن هیچ گونه ارتباطی با نتیجه گیری شما استاد گرامی ندارد و نویسنده حتی اظهار میدارد انتظار هرگونه فحاشی از سوی طرفداران آقای مصدق را دارد. اجازه میخوام که آخرین مقاله ام را در راستای ماجرای بیانیه هشدار تقدیم کنم که در فیس بوک پخش شده است و فردای همان روزی که این هشدار رسانه ای شد باز هم با مقاله ای از پی آمد و تبعات آن دوری جسته و واژه برایت البته با همزه که کامپیوتر من ننویسد را رسانه ای کردم، و با بیانی گویا و به زبان پارسی هم نوشتم که نه در اندازه ای هستم که حتی خلع پادشاه را در مخیله ام راه دهم یا محاکمه کنم و یا اتهاماتی از این دست.

بدیهی است که شاهنشاه را نماد سامانه پادشاهی میدانم و ایشان را مدافع تمامیت ارضی ایران میشناسم و به این کمبود در این راستا معترض هستم و لا غیر

و هیچ گونه اتهامات دیگر را نمیپذیرم

آویزه یک حرکت خزنده جمهوری اسلامی، مزدوران و مزد بگیران جمهوری اسلامی، مشتی جوان بی تجربه آلت دست عمامه به سران، بی خردانی که در جامعه ایرانی ارزشی ندارند، دجالان، کوتوله های سیاسی، گدایان اندیشه و خرد و افرادی بی فرهنگ، وقیح، نادان، نفاق افکن، ضد حقوق بشر، ضد ایران، ضد فرهنگ، گمراه کنندگان، افرادی مسخره، بی هویت، مغلظه کار، سفسطه کار، خایبیبیبیبیبین، به منجلا ب کشندگان تاریخ و ادبیات و فرهنگ، توطیه گران، معلوم الحالان، نابخردان بلند پرواز، کودکان معترض، ابله، دشمنان شاهنشاه، لاشخورانی که با پول بیگانه به تاراج کشور مشغولند، و بسیاری صفات دیگر که نوشتن آن به درازا میکشد.

این ها را مجاهدین، فنا کنندگان خلق، نهضت بردگی، جبهه مثلاملی، آخوند ها نگفته اند، این جملات از سوی طرفداران پادشاه رضا شاه دوم به طیف دیگری از طرفداران ایشان است که نامه ای با نام هشدار به شاهنشاه نوشته اند،

قلمی گشته است که اگر کسی نمیپذیرد میتوانم ادب و نزاکت نویسندگان را با نام ،
و تاریخ نگارش آنان مستند نمایم .

در این جا ناچارم با مثالی چگونگی را شفاف تر بعرض برسانم،

کسی را در زمان قاجارها نزد حاکم یا شاه بردند و گزارش دادند که این شخص بهایی
است ولی تقیه میکند و اقرار نمیکند، حاکم دستور داد انقدر او را بزنند تا به اقرار بیاید
در حین زدن ان شخص نشانه
ای داد که میخواهد حرف بزند و کتک زدن او به دستور حاکم متوقف شد، ان کس به حا
کم چنین گفت ،

قربانت کردم جد بزرگوار شما آدمها راشکنجه میداد و یا میکشت که به اسلام
رو کنند و شما من را میزید که اقرار کنم که کافر و از اسلام رو بر گردانده ام ،
این چه گونه است که من اقرار به اسلام خود دارم .

حال داستان امضا کنندگان ان بیانیه و ان دسته از طرفداران شاهنشاه است که،امضا
کنندگان مصاحبه میکنند ، سوگند میخورند که خام ، آقا ،
ما هیچ توهینی نکرده ایم و نیت چنین کاری را نداشته یم ، ما در اندازه
ای نیستیم که بخواهیم پادشاه را بنا به ادعای شما از پادشاهی خلع کنیم ،
ما دوست داران پادشاه هستیم و عاشق ایشان هستیم ولی این با نزاکت
با اصرار تمام میخواهند که امضا کنندگان اقرار کنند که خیر ، قصد توهین و خلع
پادشاه را داشته اند و تمام نزاکتشان را که در بالا عرض شد بکار میرند تا امضا
کنندگان ان بیانیه به چنین اتهاماتی اقرار کنند.

شورای ملی هم که آنان را جیره خوار جمهوری اسلامی یا فریب خوردگان نامیده است.

هم میهنان ،تلاش من و مانند من پژوهی برای رساندن صدای
ایران دوستی و حفظ تمامیت ارضی در مجامع بین
المللی ندارد و این صدای پادشاهمان است که در سازمانهای اطلاعاتی بیگانه ارز یابی می
شود و بین تعیین کنندگان خط و مشی جهانی به ان توجه میشود ،
این همه حرفی بود که دست کم خود من با وجود چندین نامه خصوصی به دفتر ایشان
و نامه های سر گشاده که در رسانه ها هم واکنش داشت و حتما سایر امضا
کنندگان نیز شرایط مشابهی مانند من داشته اند و دارند با این بیانیه نیت خود را
با این هشدار به ایشان گوشزد کرده اند.

هم میهن ، من و ما نگفته ایم که شاهنشاه آریامهر یک دیکتاتور بودند، من و ما نگفته
ایم که ساواکی که شاهنشاه رؤسای ان را تعیین میکردند به آزار مردم میپرداخته است، من
و

ما جزایر را ملک طلق ایران میدانیم و در برابر بیگانه با سکوت و مماشات که جزایر را
جزایر امارات نام میبرد چشم پوشی نکردیم ، من

و ما نام شاخاب پارس را با خونمان مینویسیم و نه با نام خلیج بدون پسوند پارس، من و ما عاشقان ایرانیم عاشقان آریامهریم و عاشقان شاهنشاه رضا شاه دوم و خاندان رضا شاه بزرگ هستیم یا دست کم کم من خود اینگونه ام.

در اینجایی مناسب نمیدانم که تاریخچه مختصری از ماجرای خلیج پارس و خلیج عربی به حضور هم میهنان عرض کنم.

یکی از دشمنان سوگند خورده ایران که در دو برهه زمانی با دولتهای انگلیس و شوروی در ارتباط بود و همواره دشمنان ایران را همراهی میکرد از استقبال از مجتبی میر لوحی معروف به نواب صفوی در هنگام ورود به ایران از نجف، تا ارسال پیام برای عبد الناصر رییس جمهور کودتا چی مصر تا سازمان دهی مجاهدین خلق به اتفاق مهدی بازرگان و بسیاری کنش های غیر ایرانی میگذرم و تنها به این نکته اشاره میکنم که ایشان پیامی برای ناصرارسال و به او که پیگیر ناسیونا لیزم عرب بود یاد آور شد که برای ایجاد تنش نام خلیج پارس را به خلیج عربی باز گو کن و او هم با همین ترفند آغاز به دشمنی با ایرانیان و پاد شاه کرد و از آن زمان این بیگانگی بین ما و مصر آغاز شد، قرینه ای که میتوانم به ان استناد کنم این است که پس از فوت ناصر آقای علیرضا نوری زاده را از سوی خود برای سوگواری به مصر فرستاد. اسناد خیانت های ایشان در ساواک موجود بود.

ایشان نطقی در همان اوایل سال ۵۸ کرد و ضمنی به خمینی حمله کرد و به بیت ایشان احضار و نوار کارهای دختر ایشان در زندان و تماس پسر و داماد ایشان با کا ردار سفارت روس پیش روی ایشان به وسیله خمینی گذارده شد که پس از خروج از بیت در برابر خبرنگاران خمینی را تا اندازه خدا بالا برد.

باز میگردم به ماجرای بیانیه هشدار، آقای که میفرمایند ۴۵ هزار مخاطب در میل دارند با ارسال مطلبی در مورد جلسه تجزیه طلبان باز ضمن توهین به امضا کنندگان از آنها خواسته اند که چرا به این افراد اعتراض نمیشود، نمیدانم چرا خودشان با ان همه پشتوا نه مخاطب خود این کار را نمیکنند و اگر امضا کنندگان ابله و نادان هستند چه اصراری هست که آنان به اعتراض برخیزند. هدف ما هدف ما روشنگری بود و هست و گوشزد برای دیدن چالش ها.

اگرمایه ننگ ما جمهوری اسلامی و آخوندهاست و شخص خامنه ای و صد دزد تهران به ایرانم سوگند باید راهی نو جست اگر شاهزاده را دوست داریم گوشزد جوانمردانه بگوییم و بهوش باش بگوییم که نه جرم و نه کفرست. شاهزاده هم نیازی به نوچه پروری و خلیفه گری ندارد فردی با شعور و داناست و پادشاه آینده ایران هم باید چنین باشد اما شه دوستی، بی فکر و منطق هم چاره ساز نیست. به زبان توهین و ناسالم هم نمی شود کار کرد و یا چیزی ساخت.